

بررسی و تحلیل ساختار نامه های «تنسر»

آسیه ذبیح نیا عمران*

چکیده

تنسر پارسایی افلاطونی مذهب بود که سلطنت را رها کرده و گوشه نشینی اختیار کرده بود. او بنا بر روایت های متون پهلوی ، عربی و فارسی از کسانی است که نقش بسزایی در بر تخت نشستن اردشیر داشت. هم چنین او با یاری نامه های اندرزی خود ، تدبیر خویش را به اردشیر عرضه کرد. این زاهد درنامه های خود ، بی محابا آراء و عقاید مذهبی ، سیاسی ، اجتماعی و... خود را مطرح ساخته است. با مطالعه ی این نامه ها می توان به میزان دانش و تسلط این شخصیت به مسایل گوناگون دینی ، اجتماعی و... پی برد. نامه ها ، بی تردید بازتاب افکار این شخصیت هستند. نامه های تنسر از سه بخش : عنوان آغازین ، متن اصلی و ختم مکتوب تشکیل می شود ، که هر کدام از این سه بخش ، ارکان فرعی را نیز در بر می گیرند. زبان تنسر در نامه ها جسورانه است ، و مخاطب هیچ شک ، تردید و ناخالصی در گفته های وی نمی یابد. هرآن چه که روح بلند او را آزار می دهد بر کاغذ روان می سازد و بدون ترس و نگرانی و با شور و حال مسایل متعدد را مطرح می کنند. علاوه بر موارد یاد شده ، در متن این نامه ها ، به وضوح ، می توان نویسنده ای روشنفکر و اندیشمند را یافت که با پشتوانه ی غنی دینی و فرهنگی همراه با رنج می نویسد. به طور کلی ، مطالعه ی این نامه ها سرور و حظی وصف ناپذیر به مخاطب می بخشد که می تواند راهنمای مسیر زندگی او باشد ، و هم چنین موجبات آگاهی را فراهم آورند. لحن خطابی نیز در نامه های تنسر دیده می شود ، با این تفاوت که خطاب های وی روانی و سادگی خاصی دارد ، البته گاهی نیز نامه های بدون خطاب هم دیده می شود که نویسنده از همان ابتدای نامه به مطلب اصلی می پردازد. هم چنین شرح اشتیاق ، یکی از زیبا ترین بخش های نامه محسوب می شود. ذکر انتظارات ، به طور معمول ، در بخش پایانی نامه ها دیده می شود. هدف مقاله حاضر بررسی عناصر ، ساختار و ارکان اصلی و فرعی نامه های تنسر است.

واژه های کلیدی: تنسر، نامه، اردشیر، خطاب، شرح اشتیاق، ساختار، ارکان اصلی ، ارکان فرعی.

مقدمه

«تنسر (۱) از موبدان عهد اردشیر اول است و هیرپدان هیرپد (۲) بوده است که مقامی است چون موبدان مؤبد و سمت مستشاری و وزارت اردشیر داشته است.» (بهار، ۱۳۳۷: ص ۵۱/۱)

نامه تنسر یکی از متون مهم بازمانده از دوران ساسانی است که اصول و محتوای آن را به اردشیر پاپکان موسس این سلسله نسبت داده اند.

اردشیر بابکان پس از رسیدن به قدرت نیز از رایزنی با تنسر بی نیاز و لحظه ای از این امر غافل نبود و در باره نگارش قوانین اجتماعی، دینی و کشوری و به ویژه در مورد طبقاتی کردن جامعه و نظم و سامان دادن به این هدف مهم و بزرگ با تنسر (۳) به شور می نشست و به استناد منابع تاریخی در این باره گاهی این روحانی سخت گیر و مصمم اردشیر را چنان در تنگنا و فشار قرار می داد که جز به گردن نهادن به اراده تنسر چاره دیگری نداشت. تنسر با قاطعیت در مسیر مذهبی کردن جامعه و تثبیت و تحکیم دین قدیم ایرانیان با استواری و اراده ای تزلزل ناپذیر گام برمی داشت. (خدادادیان، ۱۳۸۳: ص ۲/۱۳۱۸-۱۳۱۹)

متن پهلوی این نامه توسط ابن مقفع در نیمه نخست سده دوم قمری به زبان عربی ترجمه شد. ابن مقفع به هنگام ترجمه متن پهلوی به زبان عربی داستانی از کلیله و دمنه به آن افزوده و برای زدودن رنگ و بوی زرتشتی این متن و پذیرفته شدن از سوی خوانندگان مسلمان مطالبی از تورات و انجیل را هم در لابلای نامه گنجانده است. نزدیک به پنج سده پس از مرگ ابن مقفع، بهاء الدین محمد بن حسن اسفندیار در آغاز قرن هفتم هجری، در شهر خوارزم ترجمه عربی را به دست آورد و بعد از ترجمه به فارسی، آن را در مقدمه تاریخ طبرستان ذکر کرد.

ابن اسفندیار کاتب از نویسندگان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. او نامه ی تنسره گشنسب، پادشاه طبرستان را که ابن مقفع به عربی ترجمه کرده بود به پارسی ترجمه کرد و در آغاز کتاب خود آورد.

نثر این کتاب بینابین مایل به سادگی است. (شمیسا، ۱۳۷۵: ص ۶۶) ذبیح الله صفا معتقد است که نثر این «کتاب را باید از جمله ی منشآت ساده ی اوایل قرن هفتم هجری دانست که در نهایت جزالت، سلامت و انشاء تحریر یافته و از نمونه های دلپذیر انشاء پارسی است.» (صفا، ۱۳۶۶: ۱۰۱۹/۲)

ارکان نامه ی تنسر

ارکان نامه ی تنسر عبارتند از :

صدر مکتوب

نامه ی تنسر بسیار ساده و با عناوین و القاب آغاز می شود، با این تفاوت که اوفقط در قسمت اول که از گشنسب سخن می گوید القاب را مفصل تر و طولانی تر نقل می کند، اما در سایر موارد عناوین با عنوان کوتاه شروع می شوند:

« از جشنسف شاه و شاهزاده ی طبرستان و برشواذگر جیلان و دیلمان و رویان و دنباوند ...» (مینوی، ۱۳۸۹: ص ۴۷)

در نثرنامه های تنسر «**لحن خطابی** (۴)» درخور بررسی و تأمل است ، حتی این خصیصه از نظر سبک شناسی نیز قابل توجه است . در این نامه، اقشارمختلف مستقیماً مورد خطاب قرار می گیرند ؛ قشری را به خردورزی و عدالت فرا خوانده می شوند و افراد دیگر مورد سرزنش قرار می گیرند یا به آنان هشدار داده می شود، به طوری که بسامد خطاب در این نوشته قابل توجه و تأمل است.

متن اصلی نامه تنسر

متن اصلی نامه ی تنسر با عبارت خاصی آغاز می شود. او در ۱۷ قسمت نامه که در حکم اپی زود های نامه اصلی محسوب می شوند ، هربار متن اصلی را با عبارتی خاص شروع می کند.

او در قسمت اول نامه از عبارت « اما بعد» استفاده می کند و وارد متن اصلی می شود :
«**اما بعد**»، اما آن چه مرا به دعا یاد کردی و بزرگ گردانیده ، خنک ممدوحی که مستحق مدح باشد ، وداعی که اهل اجابت بود... (همان : ص ۴۷) هم چنین تنسر در قسمت پنجم ، دوازدهم و شانزدهم نامه با «اما» متن اصلی را آغاز می کند:

« اما آن چه بزرگ می آید در چشم تو از عقوبت های شهنشاہ...» (همان: ص ۵۷)
« اما دیگری که نبستی ...» (همان: ص ۶۹)

« اما آن چه یاد کردی ...» (همان: ص ۹۰)
در قسمت دوم نامه ، شروع مطلب متن اصلی با عبارت زیر است :

«**و معلوم شاه و شاهزاده ی جهان باشد که ...**» (همان: ص ۵۰)
در قسمت سوم ، چهارم ، نهم ، یازدهم ، چهاردهم و هفدهم نامه ، شروع متن اصلی با واژه ی «دیگر» است:

« **دیگر** سوالاتی که از احکام شهنشاہ کردی...» (همان: ص ۵۳)
« **دیگر** آن چه نبستی ...»

«**دیگر** آن چه یاد کردی که...» (همان: ص ۶۶)

«**دیگر** آن چه یاد کردی که ...» (همان: ص ۶۷)

«سوالی دیگر که ...» (همان:ص ۸۷)

دیگر آن که نمودی ...» (همان: ص ۹۰)

تنسر در نامه ششم با «ونمودی» (همان: ص ۵۹) وارد متن اصلی می شود. که این عبارت با کمی تفاوت در نامه ی دهم نیز دیده می شود: «بعد از این که نمودی که ...» (همان: ص ۶۶) هم چنین نامه سیزدهم نیز با این عبارت ، همراه با کمی تغییر شروع می شود: «دیگر نمودی ...» (همان: ص ۷۰) او قسمت نامه ی هفتم را با عبارت «فصل دیگر که نبستی ...» (همان: ص ۶۲) آغاز می کند که تقریباً در نامه هشتم نیز تکرار می شود: «و آن چه نبستی که ...» (همان: ص ۶۵)

شرح اشتیاق

این بخش ، در ترسلات ، به همین نام خوانده می شود، «و از نظر سبک انشاء ، زیبا ترین و برگزیده ترین» (خطیبی ، ۱۳۸۶: ۴۲۱) ارکان به شمار می آید. «نامه پیش تنسر هر ابده رسید... و شادمانه شد...» (مینوی، ۱۳۸۹: ص ۴۷)

خاتمه ی نامه تنسر

ختم پایانی نامه تنسر با جمله ی دعایی صورت می گیرد :

«... بقاء ذات شهنشاه با مدت دوران مقرون باد.» (همان: ص ۷۵)

ارکان فرعی دیگری که در نامه تنسر دیده می شود عبارتند از:

اعلام وصول نامه

اعلام وصول در نامه تنسر بسیار ساده بیان شده است :

«نامه پیش تنسر هر ابده رسید...» (همان: ص ۴۷)

سلام و تحیت

سلام در نامه ی تنسر ، بلافاصله ، بعد از اعلام وصل نامه ، سلام و تحیت شروع می شود :

«نامه ...خواند، و سلام می فرستد، و سجود می کند...» (همان جا)

ذکر انتظارات

به طور معمول ، ذکر انتظارات ، در بخش پایانی هر سوال دیده می شود :

«قابوس پناه به ما کرد...می خواهیم هیچ ازو ناقص نشود ، اقبال و بخت باتاج و تخت او ضمّ

کنیم...» (همان: ص ۵۲)

البته ذکر انتظار ، اکثر مواقع در نامه تنسر حالت امری دارد ، یعنی در واقع او به گشنسب دستور می دهد تا اندرزها و نصایح را اجرا کند و بدین منظور از عبارات ، افعال و واژه های خاصی استفاده می

کند :

«... قضات را فرمودیم که گوش و بینی ببرند...» (همان: ص ۶۲)

«... بدانند که ...» (همان جا)

«... جواب آن است که ... هم زیادت باید کشت...» (همان: ص ۵۹)

«... بدانند که خلائق بنی آدم را حال من معلومست...» (همان: ص ۴۸)

استفاده از سجع در نامه تنسر

در نثرنامه ی تنسر با ترجمه و روایت ابن اسفندیار سجع نیز به کار گرفته شده و نثر او گاهی مسجع است:

«... از این معنی اهل برائت و سلامت را هیچ خوف نیست.» (همان: ص ۶۹)

«... که من روزگاری فرمودم بی ضبط، و کاردین برخلل، و ملک نامستقیم، جمله اغیار و اشرار، هیچ

اخیارنه، و نیز آن گه معتمدان و امانا و صلحا را برگزیدیم...» (همان: ۶۹-۷۰)

« نثر مسجع آن است که جمله های قرینه ، دارای سجع باشد. سجع در نثر به منزله ی قافیه در شعر است

...» (همایی ، ۱۳۶۷: ص ۶)

به طور کلی «آوردن سجع در نثر ، ابتدا مخصوص زبان عربی بوده ، و در فارسی به تقلید عربی

و مخصوصاً برای پیروی از قرآن مجید ، راه یافته است، و در نثر مسجع در حقیقت فاصله یی است مابین

نثر مرسل و نظم ، و به این جهت می توان آن را نوع سوم از سخن ادبی محسوب داشت.

نثر مسجع به دو دسته تقسیم می شود که عبارتند از: نثر مسجع ساده ، نثر مسجع مغلق یا مصنوع فنی.»

(همان: ۷-۸)

البته لازم به یاد آوری است که نثر نامه ی تنسر جزو نثر مسجع ساده است.

هم چنین در نامه ی تنسر هیچ گاه قرینه ها از دو فقره بیشتر و از دو سجع تجاوز نمی کند. سجع های

آن متوازن یا متوازی است ، و قرینه ها یا از حیث لفظ برابر است و یا در قسمت اول، کوتاه تر از قسمت

دوم است :

«... اگر چه برخی بر سداد بود و برخی با فساد...» (مینوی، ۱۳۸۹: ص ۴۷)

آوردن جمله های کوتاه در نامه تنسر

یکی از مختصات نثرنامه تنسر، کوتاهی جمله ها است؛ مختصه ای که از قرن ششم به بعد، متروک

شد و در کتاب هایی نظیر کلیله و دمنه، مرزبان نامه، تاریخ و صاف و... به کار گرفته نشد؛ این شیوه ی

نیک راکه با روح زبان فارسی بسیار سازوار است ، گویی ابن اسفندیار در ترجمه نامه ی تنسر احیا

کرد:

«دیگرنمودی مال توانگران و تجار بازگرفت، اگر توانگرانم نهاد و توانگر نبودند باطل فرموده باشد، واگر نه از برهان توانگری آن است که به کره و مالایطلق چیزی نستد، الا به طوع و رغبت و خدمت ظاهر آوردند، و اگر خواهد، ایشان را توانگرانم نهد، و لیام و گناهکارنام کند...» (مینوی، ۱۳۸۹: ص ۷۰) « نامه پیش تنسره برده را رسیده، خواند، و سلام می فرستد، و سجود می کند، و هر صحیح و سقیم که در نامه بود، مطالعه رفت، و شادمانه شد، اگر چه برخی برسداد بود و برخی با فساد، امید است که آن چه بر صحیح است زاید گردد و آن چه سقیم است به صحت نزدیک شود.» (همان : ص ۴۷)

ایجاز و اطناب در نثر نامه ی تنسر

نثر نامه ی تنسر، نثر آراسته و پاکیزه ای است، نه لفاظی های بی مورد و اطناب های ملال انگیز در آن می توان دید و نه بی بند و باری و بی توجهی به اسلوب زبان فارسی. او با بهره گیری از شگردهای حذف، بسامد بالای فعل، جمله های کوتاه، تلمیح، حذف القاب و عناوین بسیار، تلاش کرده تا نوشته اش را به حداقل برساند. در زمینه ی اطناب هم اگر چه اساس کار او برای جازاست، اما در بعضی از موارد کلام تنسر رنگ اطناب به خود می گیرد؛ به ویژه در مواقعی که نوشته ها جنبه ارشادی، تحذیری و دستوری دارد، و یا برای خبررسانی است. هم چنین او در نامه بنا به ذات این نوع نوشته ها در این زمینه از شیوه های توصیف، تنسیق الصفات، تشبیه، بهره گیری از شعر، استشهاد، آوردن جمله ها و واژه های مترادف و هم معنا، تکرار و ... بهره گرفته است.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

نامه ی تنسردر حقیقت گنجینه ی ادب فارسی محسوب می شود که این نویسنده در آن ، بی محابا آراء و عقاید مذهبی، سیاسی ، اجتماعی و... خود را مطرح ساخته و گاهی نیز جهت آگاهی به خود می گرفته است. با مطالعه ی این نامه می توان به میزان دانش و تسلط این شخصیت ، به مسایل دینی ، اجتماعی و... پی برد. نامه ، بی تردید بازتاب افکار این شخصیت هست.

تندر ، در نامه با زبانی ساده و روان سخن می گوید و مخاطب هیچ شک ، تردید و ناخالصی در گفته های او نمی یابد. زبان این شخصیت ، ساده و بدون ابهام و پیچیدگی و در عین حال برهنه و جسورانه است. هر آن چه که روح بلند او را آزار می دهد بر کاغذ روان می سازد و بدون ترس و نگرانی و باشور و حال مسایل متعدد را مطرح می کند. در حقیقت این شخصیت اسرار ، عیان می گوید. علاوه بر موارد یاد شده ، در متن این نامه ها ، به وضوح ، می توان نویسنده ای روشنفکر و اندیشمند ریافت که با پشتوانه ی غنی دینی و فرهنگی همراه با رنج می نویسد.

به طور کلی ، مطالعه ی این نامه ها سرور و حظی وصف ناپذیر به مخاطب می بخشند که می تواند راهنمای مسیر زندگی او باشند ، و هم چنین موجبات آگاهی را فراهم آورند.

برخی از مهم ترین نتایج مقاله ی مذکور عبارتند از:

- پاسخ به نامه ، برخلاف نثر دوره ، کوتاه است ، نامه هم موجز و در نهایت ایجاز نوشته شده است .

- سجع در نامه دیده می شود.

- جمله های به کاررفته درنامه ی تنسر کوتاه است.
- لحن خطابی درنامه دیده می شود، خطاب های تنسر روانی و سادگی خاصی دارد.

- زواید القاب و عناوین در نامه حذف و کم شده است ، اما گاهی دراین اثر دیده می شود. البته این امر نسبت به سبک دوره کم است. او گاهی ازعناوین والقاب طولانی بهره می برد.

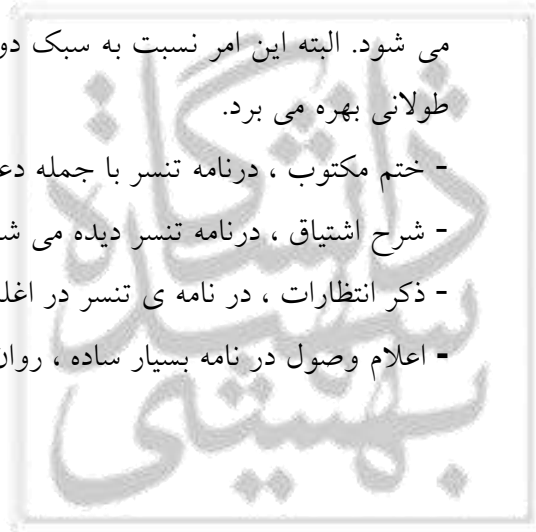
- ختم مکتوب ، درنامه تنسر با جمله دعایی است.

- شرح اشتیاق ، درنامه تنسر دیده می شود.

- ذکر انتظارات ، در نامه ی تنسر در اغلب موارد لحن امری و دستوری دارد.

- اعلام وصول در نامه بسیار ساده ، روان و مختصر است .

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

پی نوشت ها

- ۱- نام اصلی او بهرام خورزاد است. (دهخدا، ۶۲- ۱۳۲۵: ذیل واژه)
- ۲- هیربد به معنای استاد و آموزگار است که ازدو جزء (Aethra) به معنی آموزش و تعلیم و جزء دوم (Paiti) (=پسوند اتصاف) به معنی دارنده و صاحب است. (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) در ایران پیشوایان دینی استادو

آموزگار بودند و به تعبیر دیگر آموزش و پرورش مردم به عهده ی آنان بوده است. (کریستن سن، ۱۳۷۸: ص ۴۱۷) مؤلف برهان قاطع می آورد که فقط تنسر، در تاریخ ایران به هیرپدان هیربدمشهور است. (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل واژه)

۳- برای اطلاعات بیش تر درباره ی زندگی تنسر و نقش او در پادشاهی اردشیر بابکان رجوع کنید به : (یسنا، ۱۳۴۰: ص ۸۲) ، (یشت ها، ۱۳۴۷: ص ۲۴۹/۲-۲۸۰) و (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ص ۲۰۹)

۴- البته لازم به یادآوری است که در ادبیات غرب صنعت خطاب (Apostrophe) مخاطب جاندار، بی جان، حاضر و غایب رادر برمی گیرد. (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

بهار، محمدتقی (۱۳۳۷) سبک شناسی، جلد ۱، تهران، امیرکبیر.
خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۳) تاریخ ایران باستان، جلد ۲، تهران،
انتشارات سخن.

خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۲) برهان قاطع، به اهتمام
محمدمعین، تهران، ابن سینا.
دهخدا، علی اکبر (۶۲-۱۳۲۵) لغت نامه، تهران، چاپخانه مجلس و
دانشگاه تهران.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) سبک شناسی ۲ (نثر)، تهران، دانشگاه پیام
نور.

----- (۱۳۸۹) معانی، تهران، نشر میترا.
صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران،
انتشارات فردوس.

شمس‌الذمیر سمرقندی (۱۳۸۱) سندبادنامه، تصحیح سید محمدباقر کمال
الدینی، تهران، میراث مکتوب.

کریستن سن، آرتور (۱۳۷۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید
یاسمی، تهران، صدای معاصر.

معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی معین، تهران، نشر امیرکبیر.
مینوی، مجتبی (۱۳۸۹) نامه تنسربه گشنسب، گردآورنده ی تعلیقات
اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.

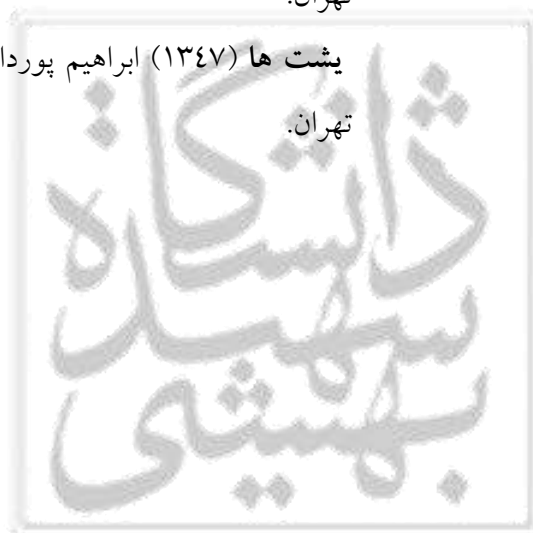
همای، جلال الدین (۱۳۶۷) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران،
موسسه نشرهما.

یسنا (۱۳۴۰) ابراهیم پورداوود، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه
تهران.

یشت ها (۱۳۴۷) ابراهیم پورداوود، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه
تهران.



انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱